



## هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست...

سه شنبه ۲۳ تا جمعه ۲۶ اوت

پیشدرآمد: گمان می‌کنم وقت آن است که ما ملت نجیب شش هزار ساله، با خرواری اعتبار و عظمت و غرور ملی و سرستونهای تخت جمشید و عالی‌قاپو و منارجنبان و... در خویش و احوالات خود در طول تاریخ تأمل کنیم. چرا ما ملت در اوج عظمت میل به تفرقه و فلاکت و فرودستی داشته‌ایم؟ چرا هیچکدام از نخبگان ایرانی در طول تاریخ آن گونه که باید قدر و منزلت ندیده‌اند و بعضاً سرنوشتی خونین و پررنج و درد داشته‌اند؟ چرا حاکمان ما در آغاز فدائی ملت و خدمتگزار مردم بوده‌اند و خیلی زود با رفتار و گفتار ما ملت در جایگاه خدائی نشستند و در آخر نیز خود ما و گاه با یاری بیگانه آنها را پائین کشیده‌ایم، بعضی را گردن زده‌ایم و برخی را به محبس انداخته‌ایم و آنهایی را که بخت یارشان بوده نیز به مرگ در تبعید، دور از خانه پدری محکوم کرده‌ایم. شما کدام ملتی را سراغ دارید که در کمتر از ۷۰ سال چهار پادشاهش یکی بعد از دیگری و پشت سرهم، در غربت چشم از جهان بسته باشند؟

غریب ملتی هستیم. تا رازشاه سر کار بود قبله عالمش می‌خواندیم پیش را که از دروازه تهران بیرون گذاشت، لعنتش کردیم و نماینده فرزانه ما علی دشتی که خود از یاری دهندگان سردار سپه برای رسیدن به تخت سلطنت بود، خواستار تفتیش چمدانهای او شد مبادا جواهرات سلطنتی را همراه برده باشد. روزی که شاه رفت در خیابان پهلوی و بلوار الیزابت، هموطنانی را می‌دیدم که شادمانه تصویر شاه را روی اسکناسهایی که سالها با حضور تصویر آریامهر روی آن خو کرده بودیم، سیاه می‌کردند و بعضی نیز تصویر را می‌بریدند که قرار بود چون دیو بیرون رفت، فرشته از در درآید. هنوز چند روزی از آمدن فرشته فقیه از بلاد فرنگ نگذشته بود که با مشاهده اولین برکات انقلاب اسلام رحمت و رأفت بر پشت بام مدرسه علوی، بعضاً دچار پشیمانی شدید. بر غربت شاه که جلادش خواندیم، گریستیم و سالها بعد سعی کردیم در لابلای نوشته‌های تحت سانسورمان در جمهوری ولایت فقیه، اشاره‌ای به آن مرحوم و سالهای خوش دیکتاتوری پهلوی‌ها نکنیم تا وجدان ملی ما آرام شود و بار ملامت اینهمه بر سینه عقل سنگینی نکند.

عنوان ملت نخبه کش خودآزار، عنوان پسندیده‌ای برای ما مردمی است که در ایران و نیز منطقه‌ای که شرق میانه‌اش می‌خوانند (من ابعادش را گسترده‌تر کرده‌ام که افغانستان را نیز دربر بگیرد چون برادران و خواهران افغان هم عین ما هستند. امان‌الله خان را که سعادت و سرفرازی آنها را می‌خواست تحمل نکردند و تن به خفت و ذلت بچه سقا دادند. بعد تا آب زیر پوستشان رفت و محمدنادر و محمدظاهر، همان سیاستهای امان‌الله خان را آرام آرام پیش بردند، برای داودخان دست زدند بعد هم تره‌کی آمد و حفیظ‌الله امین و ببرک که البته به جهاد با آنها پرداختند و بعد در زمانی که مردی عاشق افغانستان با آرزوی سربلندی و عظمت و استقلال کشورش به نام دکتر نجیب‌الله کوشید با خروج ارتش سرخ، آشتی ملی را در افغانستان برقرار سازد، خیانت عبدالرشید دوستم را به او، به عنوان خدمت به اسلام و وطن تلقی کردند و برای مجاهدین فرش قرمز انداختند تا گلوله‌های گلدبین و دستهای ناپاک اقوام و اعوان صبغت‌الله و عبدالرسول و عبدالزهرمار، دیوار آبادی در افغانستان به جا نگذارد و سفره و کیسه‌ای از تعرض آنها مصون نماند. روشنفکر پشتون افغانی خوشحال بود که طالبان پشتون روی کار آمده تا دمار از احمدشاه مسعود تاجیک درآورد... خلاصه امروز که افغانستان بار دیگر می‌شود تا سر پا شود، می‌بینیم که جمعی به یاد دوران نجیب‌الله آه می‌کشند و جمعی دیگر نیز با یاد امیرالمؤمنین یک چشم، حسرت زمانی را می‌کشند که می‌توانستند به لطف حکم شریعت، توی سر زن و دخترشان بزنند و دختران هزاره را با فتوای ملاعمر، تصرف کنند.)

### در حسرت خاتمی

باری، ما ملت شش هزار ساله - بعضی‌ها هزار سال هم اضافه می‌کنند تا هفت هزار ساله شویم عین هفت هزار سالگانی که خیام از آنها یاد می‌کند - گرفتاری بزرگی داریم که اگر در پی علاج و رفع آن نباشیم این حکایت فراز و فرودمان در سده‌های دیگر نیز ادامه خواهد یافت. تا چند روز پیش از پایان ریاست جمهوری خاتمی روزی نبود که من سی‌چهل e-mail و فکس و پیام تلفنی دریافت نکنم که نویسندگان و گویندگانش ضمن انتقاد و حمله به خاتمی نیشی هم حواله می‌کردند که بله حضرت عالی از این آدم بزدل و فریبکار حمایت کردید و ما را واداشتید به او رأی بدهیم... حالا چند هفته‌ای است هر پیامی را می‌خوانم و می‌شنوم، مضمونش حسرتی برای روزهای ریاست خاتمی است.

حالا چراغ برداشته‌ایم که سید را بجوئیم و بابت حرفهای کلفتی که بارش کرده‌ایم از او پوزش بخواهیم. به چشم دیده‌ام و به گوش شنیده‌ام کسانی را که ادعا می‌کنند خمینی صد درجه بهتر از خامنه‌ای بود و زندگی در سایه رهبری اش خیلی بهتر از امروز بود. همینها یادشان رفته در روزگار ولی فقیه اول چه می‌گفتند. وقتی خمینی آمد آب دهانش شفا بخش بود و معراجش تا قلب قمر امتداد داشت. دو سه سال بعد ناسزایش می‌گفتیم و حتی زشت‌ترین نکته‌ها را درباره او و خانواده‌اش عنوان می‌کردیم. آن وقت روز مرگش برای بعضی‌ها (جمعیت میلیونی) بار دیگر سید، قدسی مآب شد و کفنش را دریدند که با چهار وجب چلوار، لکه‌های ناشی از پاره شدن عصمت ملی و تاریخی خود را همراه با گناهان کرده و ناکرده خود پاک کنیم. به مزار او دخیل بستیم تا نزد جدش شفاعت ما را بکند. همان جدی که از کشمیر آمده بود و...

## نخبگان در خدمت بیگانگان

من این روزها علی‌رغم همه گرفتاریها به غور و تأمل در گذشته تاریخی مان پرداخته‌ام. لحظاتی در تاریخ ما هست که هم انسان را به حیرت می‌اندازد و هم به غضب و وحشت. چرا ما همیشه در بزنگاههای تاریخی آدمهایی داریم که راه مخفی معبر کیلویه را به اسکندر مقدونی اجنبی نشان داده‌اند، سر یزدگرد سوم را در خواب بریده‌اند، به نمایندگی از سوی خلیفه عرب اجنبی، به جنگ سالار ملی و سپهسالار وطنی رفته‌اند. ابومسلم وار کرسی خلافت را به عبدالله سفاح و اخوی منصور دوانیقی تقدیم کرده‌اند. برای بریدن سر مازیار و بابک خرم‌دین سپاه آراسته‌اند. چرا باید حکیم توس غریبانه در خانه خود خاموش شود و پورقبادیان سرگشته از مصر به شام و از بغداد به بلخ سرکشند. چرا مسعود سعد به زندان و تبعیدگاه می‌افتد و به امر خلیفه عرب عباسی، عساکر غزنوی طناب دار به گردن حسنک وزیر می‌اندازند؟

سامانیان و دیلمیان و آل زیار را که در اندیشه احیای تمدن و فرهنگ ایرانی بودند و ادبیات و فرهنگ ما را قدر نهادند و باعث گسترش آن شدند، در توفان بلاها کردیم تا ترکها و غزان دمار از روزگارشان درآورند. خوارزمشاهی را که به مرور ایرانی شده بود و پسرش جلال‌الدین به فارسی شعر می‌گفت به آدمخواران مغول فروختیم و دو قرن در حسرت افتخارات گذشته اشک ریختیم و غارت و تجاوز چنگیزیان و تیموریان را تحمل کردیم. صفویه را نخست به عنوان اولادان پیغمبر و مرشد کامل به عرش اعلی رساندیم و بعد از جور زنده‌خواران و قلندرهای آدمکش شاهان پسرکش عیاش به فغان آمدیم. محمود افغان و ملازعفران را نمایندگان الله قاصم جباری دانستیم که از روزگار باسعادت و بازارهای پر و عصر طلائی هنر و اندیشه و... ما عصبانی شده و آنها را برای تأدیب ما فرستاده است. دوباره تا پسر پوستین دوز ایبوردی قیام کرد و کشور را از دست اشرف افغان بیرون آورد و با حمله به هند، عظمت ایران را احیا کرد، به یاد سادات بی‌ریشه صفوی افتادیم.

تاریخ ما سرشار از روزها و سالهای تأمل برانگیز است. فقط قائم مقام فراهانی و امیرکبیر و مصدق قربانیان سست عهدی و پیمان شکنی و قدرناشناسی ما نیستند. زمانی که به گفته مرحوم مهدی قلی خان هدایت مخبرالسلطنه اتابک اعظم امین السلطان در پی سفری به دور دنیا از طریق ژاپن و مشاهده پیشرفتهای عظیم ژاپن در پرتو سیاستهای داهیانه رهبرانش، به ایران آمد که با استفاده از اوضاع و احوال پس از مشروطه، کمر به خدمت ایران بندد، قاتل او عباس آقا را در عداد معصومین گذاشتیم و برای حیدرخان تاری وردی بمبی معروف به عمواوغلی شرح معجزات دادیم.

## گرفتاری تاریخی

ما آقایان، خانمها گرفتاری داریم و گرنه نه در سی ام تیر خانه قوام السلطنه را که آذربایجانمان را از چنگ روسها بیرون آورده بود غارت می‌کردیم و نه در ۲۸ مرداد یک سال بعد به خانه مصدق که نفت ما را ملی کرده بود و غرور و سربلندی برایمان به ارمغان آورده بود، می‌رفتیم و اثاث پیرمرد را آتش می‌زدیم و خانه‌اش را ویران می‌کردیم.

اگر مزاج بلغمی نداشتیم و با یک غوره سردی نمی‌کردیم و با یک مویز عقلمان تاول نمی‌زد، برای رسیدن به آزادی و مردمسالاری نمی‌آمدیم شاه مریم آماده گذشت و امتیازهای کلان دادن را پائین بکشیم و ابوقدره‌ای را بر تخت بنشانیم که حتی با آخرت ما نیز به غیر از دنیای ما کار داشت... بختیار را که سی سال شجاعت و آزادگی اش را ستوده بودیم و می‌دانستیم با آن دانش و فرهنگ و تربیت، می‌تواند یک نظام مدرن مشروطه را در کشور برقرار کند رها کردیم تا بیست سال بعد در عصر آقای خاتمی معنای بی‌اختیاری را با پوست و گوشت و خون آزادگان و اندیشمندانمان حس کنیم. به قول جمشید چالنگی شاه را که حداقل آرزو داشت ایران را ژاپن خاورمیانه کند، مسخره می‌کردیم تا بعد از بنگلادش و کره شمالی الگوبرداری کنیم. جامعه مدنی و آزادیهای اجتماعی را به بهانه نبودن آزادی ناسزا گفتن به شاه و خانواده و پایوران دولتش از دست دادیم تا در جامعه ولائی (و به گفته رئیس دکترینال دفاع عباسی در مصاحبه با نشریه الکترونیکی روز برای رسیدن به جامعه مهدوی) خوشحال باشیم که می‌توانیم پنهانی دمی به خمره‌های خانگی پرخطر بزنیم و یواشکی آواز گو گوش را از ماهواره گوش کنیم و اگر خدا لطفی کرد و پولی رسید سری به ترکیه و دبی بزنیم و به یاد روزهایی که هر گوشه ایران هزار بار پرفصافت از دبی آهنی و مصنوعی و ترکیه نونوار شده بود، به زمین و زمان نفرین کنیم و انگلیس و آمریکا و بی.بی.سی و... را لعنت بفرستیم که انقلاب اسلامی را به ما تحمیل کرد. انگار

یادمان رفته که در صف‌های میلیونی شب و روز برای برپائی جمهوری اسلامی که هیچ از آن نمی‌دانستیم فریاد زدیم و خانم‌های شیک فرنگ رفته‌مان چادر به سر انداختند و در تظاهرات گسترده در صفوف جدا از برادران فریاد مرگ بر شاهی سر دادند که حداقل خود و پدرش به طایفه نسوان خدمات بزرگی کرده بودند.

نخبه‌کشی یک ملت وقتی به صورت عادت در می‌آید، باید راه چاره‌ای جست. دائم که نمی‌شود اشک ندامت ریخت و حسرت گذشته را خورد. به اعتقاد من اگر روشنفکران و نخبگان امروز ما با بلندنظری و انصاف به بررسی انتقادی مواضع خود پیرامون انقلاب و نظام پیشین ایران نپردازند، عامل استمرار این بیماری و عادت و انتقال آن به نسل بعدی خواهند بود.

چرا نباید روشنفکران ماهم چون علی میرفطروس و دکتر ماشاءالله آجودانی و دکتر عباس میلانی که در بازنگری گذشته، جانب انصاف و آزادمنشی را رعایت کرده و از تهمت و ملامت رفقای دیروز نهراسیده‌اند، صادقانه اقرار کنند انقلاب یک خودکشی ملی بود و رژیم شاه با همه عیب‌هایش اصلاح پذیر بود و با خاموشی آریامهر که بیمار و ناتوان بود و حضور کسانی چون دکتر بختیار و دکتر صدیقی و صدها انسان خردمند و ایران دوست و آزاداندیش، بدون تردید عصر فرزند او، به عصر تجلی مردمسالاری و اعتلای فرهنگ و اندیشه، تحول پیدا می‌کرد. شکی ندارم که رضا پهلوی به مراتب بیش از عبدالله اردنی و محمد مغربی و خلیفه بحرینی، هوش و درایت داشت و می‌توانست یک شاه تشریفاتی اما عامل وحدت ملی مثل خوان کارلوس باشد. تازه اگر هم یار میل جمهوری داشت و آحاد ملت شش هزار ساله دوست داشتند چهار سال یکبار فردی را به عنوان رئیس کشور خود برگزینند، پیدا بود که گزینه ملت در پرتو وجود یک نظام مدرن عرفی حتما گزینه‌ای از نوع احمدی‌نژاد و هاشمی و رجائی... نبود. صبح در راه را رها کردیم و با اقتدا به فجر کاذب به ظلمت واقعی رسیدیم.

## شنبه ۲۷ تا دوشنبه ۲۹ اوت

۱- سرانجام قانون اساسی عراق در شکل پیش نویس آن به مجلس ملی موقت این کشور سپرده شد. یک هفته تمدید کار شورای تدوین قانون اساسی و بعد دو سه روز با تمهیداتی تمدید را ادامه دادن، امکان حل بسیاری از موارد اختلاف بین سنی‌ها و شیعیان، و کردها و شیعیان و کردها و سنی‌های عرب و دیگر اقلیت‌ها را فراهم کرد. اما هنوز در چند بند اساسی اختلاف نظر گسترده وجود دارد و تلاش‌های پریزیدنت بوش (که تلفنی با عبدالعزیز حکیم هم صحبت کرده بود) و نصایح سفیرش در بغداد زلمای خلیل زاد نیز در واداشتن شیعیان به گذشت بیشتر، تا کنون نتیجه ساز نبوده است.

در کنار سنی‌ها، زنان، شخصیت‌های شیعه و سنی سکولار، هم چون خانم سهیل سفیر عراق در مصر، دکتر ایاد علاوی نخست وزیر پیشین و رهبر حزب ملی عراق، رهبر حزب کمونیست حمید مجید موسی، معاون رئیس جمهوری غازی عجیل الیاور، وزیر دفاع سابق حازم الشعلان، و دولت‌مرد و نویسنده سرشناس کرد محمود عثمان نیز در رابطه با بعضی از بندهای قانون اساسی اعتراض‌هایی دارند که شماری از این بندها مورد اعتراض و انتقاد سنی‌ها نیز هست. اقلیت‌های مذهبی و نژادی دیگر عراق هم چون ترک‌ها، کلدانی‌ها، آشوری‌ها، ارمنی‌ها، صابئه و یزیدی‌ها نیز در رابطه با بندهایی از پیش نویس قانون اساسی، نگرانی‌هایی ابراز داشته‌اند. با این همه می‌توان گفت قانون اساسی عراق اگر در اکتبر آینده به تصویب اکثریت مردم در همه پرس‌های ملی برسد، یکی از پیشرفته‌ترین قوانین اساسی در سرتاسر جهان اسلام و عرب است که در آن موضوع تفکیک قوا، آزادی احزاب و مطبوعات و استقلال قضا پیش‌بینی و توسط ارگانه‌های انتخابی ضمانت می‌شود. حال باز هم نگاهی به مهمترین موارد اختلاف بین نمایندگان اهل سنت و گروه‌هایی که در پارلمان نماینده ندارند (چون انتخابات را تحریم کرده بودند) و شیعیان و کردها می‌اندازیم.

نخستین اختلاف بر سر عنوان فدرالیسم است. عبدالعزیز حکیم و دار و دسته مجلس اعلا و حزب الدعوه که نخست وزیر ابراهیم الجعفری دبیرکل آن است به همراه احمد چلبی معاون نخست وزیر و دبیرکل حزب کنگره ملی، در آستانه بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی بمبی را به زمین زدند که مارک جمهوری ولایت فقیه روی آن به چشم می‌خورد. به این معنا که خواستار آن شدند در قانون اساسی، استان‌های خودمختار شیعه نشین جنوب عراق نیز از حقوقی مشابه کردها در منطقه خودمختار مال برخوردار شوند. کردها البته با فدرالیسم مخالفتی ندارند بلکه خود مبتکر و زمینه ساز اصلی در تدوین بندهای مربوط به سه استان خودمختار کرد در شمال عراق بوده‌اند اما چون متوجه شدند رژیم ولایت فقیه که در گنجاندن موادی در رابطه با حقوق مراجع و استقلال سیاسی و معنوی کربلا و نجف و تشکیل شورایی شبیه شورای نگهبان جهت نظارت بر قوانین و وتو کردن کلیه مصوباتی که به زعم شورا مغایر با اصول اسلام است موفقیتی نداشت، حالا با ساز فدرالیسم جنوب شیعه، آقای حکیم را به رقص درآورده است، همصدا با سنی‌ها و سکولارها، طرح موضوع استان‌های خودمختار شیعه را به نوعی کلک سیاسی دانستند که می‌تواند اساس وحدت عراق را برهم زند. در نهایت نیمه توافقی به دست آمد که منهای کردستان عراق، موضوع تطبیق طرح خودمختاری در بقیه نقاط کشور، به تعویق افتد و توسط مجلس ملی بعد از انتخابات جدید بررسی شود.

مورد اختلاف دوم، مسأله تقسیم ثروت کشور بود. کردها و شیعیان می‌گفتند درآمدهای نفتی که از مناطق آنها به دست می‌آید باید در اختیار

حکومت‌های محلی باشد. بعد از مدت‌ها چانه زدن سرانجام قرار بر این شد که نمایندگان از استانها، در نظام غیرمتمرکز آینده بر چگونگی تقسیم ثروتهای ملی به ویژه درآمد نفت و هزینه کردن آنها نظارت کنند.

### عرب و عجم

مورد اختلاف دیگر که هنوز حل نشده هویت ملی عراق است. سنی‌ها و بعضی از شیعه‌ها معتقدند عراق به عنوان پایه‌گذار مهم اتحادیه عرب، جزئی از جهان عرب و مردم عراق بخشی از امت عربی هستند. کردها به این امر اعتراض داشتند. سرانجام دکتر ایاد علاوی و محمود عثمان فرمولی ارائه دادند که به موجب آن در قانون اساسی ذکر می‌شد، عراق کشوری است با طوایف و ملیتهای گوناگون که نقش محوری در میان کشورهای مسلمان و عربی دارد و جزئی از جهان اسلام و عرب است در عین حال مردم عرب نژاد عراق بخشی از امت عربی هستند. سنی‌ها به شدت با این بند به صورتی که در پیش‌نویس قانون اساسی آمده مخالفت کردند.

در مورد دیگر سنی‌ها خواستار آن بودند که در رابطه با احوال شخصیه همه شهروندان عراقی بدون توجه به مذهب و نژادشان از شرایط یکسان برخوردار باشند و در احوال شخصیه، هم چون سالهای پیش از سقوط صدام حسین، به مراجع و دادگاههای مدنی مراجعه کنند. کردها نیز هم نظر با سنی‌ها و روشنفکران شیعه و مسیحی و یزیدی و صائبه عراق هستند حال آنکه شیعه‌ها اصرار دارند پیروان هر مذهب مسائلی را که با احوال شخصیه آنها ارتباط دارد، در دادگاههای شرعی خود حل و فصل کنند. فعلا اشاره شده که شهروندان عراقی مجازند در این زمینه به دادگاههای مدنی و یا دادگاههای شرعی خاص مذهبشان مراجعه کنند.

حکیم و دار و دسته‌های شیعه نزدیک به رژیم ولایت فقیه همصدا با سنی‌ها و خاصه آخوندها و مذهبی‌های اهل سنت می‌کوشیدند اسلام را به عنوان تنها مرجع و منبع صدور قوانین بگنجانند. و وقتی با مخالفت جدی کردها و سکولارهای شیعه و سنی و... روبرو شدند رضایت دادند که از اسلام به عنوان یکی از مراجع اساسی و از منابع اصلی قانونگذاری در قانون اساسی یاد شود.

مورد دیگر اختلاف درباره نقش زنان در عراق آینده، و میزان آزادی‌های قانونی برای زنان بود. در قانون اساسی ۲۵ درصد از کرسیهای پارلمان به زنان اختصاص یافته است. اسلامی‌های شیعه و سنی می‌گفتند آزادی زنان باید در چهارچوب شرع باشد، کردها و نیروهای سکولار و رهبران جامعه زنان به شدت با مقید کردن زنان در چهارچوب مبانی شرع مخالفت کردند. هنوز این گره به دست تدوین‌کنندگان قانون اساسی، گشوده نشده است و احتمال می‌رود صیغه نهائی این بند در بحثهای همچنان مستمر در پارلمان عراق نوشته شود. موارد اختلاف دیگری نیز هست هم چون مخالفت شدید سنی‌ها با ذکر ممنوعیت حضور وابستگان به حزب بعث در صحنه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی عراق در قانون اساسی و... که در هفته آینده درباره آن سخن می‌گوئیم.